

# من، چشم سینمایی هشتم

همراه با بزرگداشت الکساندر داوژنکو در دوازدهمین جشنواره فیلم فجر و سالگرد تولد آیزنشتاین، فیلمساز بزرگ روس

اشاره: هدف اصلی نشر این مقاله معرفی کوتاهی از الکساندر داوژنکو است که بررسی آثار او جزء جشنواره سینمایی دهه فجر بود. اما شناخت داوژنکو بدون پیگیری حوادث انقلاب روسیه و تأثیر آن بر روند کلی سینمای آن دیار و از آن جمله داوژنکو بیهوده است. مقاله زیر چشم اندازی کلی از سینمای روس و جمهوریهای (سابق) آن کشور به دست می‌دهد. امید که مورد استفاده خوانندگان مخصوصاً قشر جوان جامعه قرار گیرد.

هرچه آیزنشتاین ابداع کرده بود، برای سینما به صورت یک سنت درآمد

همه ساله در شهر تورینستی آکاپولکو در کشور مکزیک فستیوالی برپا می‌شود که در نوع خود بی‌همتاست. این فستیوال، فستیوال فستیوال‌هاست.

ولادیمیر باسکاکف

ترجمه: ع - ۱ - بهرامی

در سال‌های اخیر آن قدر این فستیوال‌ها در سراسر جهان زیاده شده‌اند که کم‌کم مطبوعات آنها را زیر سؤال برده، کیفیت آنها را ارزیابی کرده و بر این پدیده نوظهور یعنی برپا کردن فستیوال‌های انگک و مهر تورم زده‌اند. اما فستیوال آکاپولکو چیز دیگری است. این جادوگر هیت داوران به چشم نمی‌خورد و کمیته معینی مأمور دست‌چین کردن فیلمهای خاصی نیست. این جا فقط فیلمهای ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارند؛ فیلمهایی که در فستیوالهای مهم جهان جوایزی برده‌اند - مثل فستیوال کان، ونیز، مسکو، کارلووی واری، سن سباستین و لوکارنو. نتیجه این شده است که در فستیوال آکاپولکو تماشاچیان می‌توانند چشم‌انداز وسیعی از جهان سینما را ببینند.

برای من هم فرصتی دست داد که به عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگی سینمای شوروی در این فستیوال شرکت کنم و در ضمن فیلم جنگ و صلح اثر سرگئی باندارچوک را با خودمان به آکاپولکو می‌بردیم.

برگردان سینمایی نوول نویسنده بزرگ روس لئوتولستوی بر پرده عظیم دژ قدیمی سن دیگرو می‌درخشید. این دژ را فاتحان اسپانیولی برای ایجاد هراس میان سرخپوستان سرکش آن دیار ساخته بودند. تماشاچیان زیر آسمان تیره منطقه استوایی نشسته بودند و به مناظر طبیعت روسیه چشم دوخته بودند - مزارع سرسبز، بیشه‌های درختان بید، و رودخانه‌های کوچکی که آبهای شفافشان از میان شیب ساحل‌هاشان می‌گذشت. تماشاچیان سربازان روس را می‌دیدند که برای



دفع از میهن‌شان می‌جنگیدند و نانا‌شای زیبا را می‌دیدند با چشمانی به درخشندگی ست‌رنگین آسمان که در نخستین مجلس رقص خود برصحنه می‌چرخد...

تاشاجیان با آغوش باز و رفتاری دوستانه از فیلم استقبال کردند. گناه‌گده سرش کعب‌زدن حاضران آسفی تئاتر نمایش را به نوزده درسی آورد. روزنامه‌ها برجسته‌های مثبت و باارزش فیلم انگشت می‌گذاشتند: موفقیت کلی فیلم، کارگردانی عالی آن، فیلم‌برداری موفق صحنه‌های عظیم و پُر هنرپیشه آن و کیفیت عالی بازی هنرپیشه‌های آن.

این اولین بازی نبود که سینما روه‌ای مکزیک سینمای شوروی را تجربه می‌کردند. پیش از آن، حماسه یک سرباز اثر گریگوری چوخرای در فستیوال فستیوال‌های آکاپولکو به نمایش درآمده بود. حماسه یک سرباز به خاطر انساندوستی و لای آن و کیفیت هنری عالی آن در فستیوال کان برنده جایزه شده بود. و پیش از این فیلم، سینما دوستان مکزیک، سرنوشت یک انسان اثر سرگئی باندارچوک، وقتی لک‌لکها پرواز می‌کنند اثر میخائیل کالاتوزوف، سروژا اثر ایگور تالانکین، کودکی ایوان اثر آندری تارکوفسکی، و دُن آرام اثر سرگئی گرامسوف را دیده بودند.

فیلمهای شوروی بر پرده سینماهای پنج قاره جهان به نمایش درمی‌آیند. علاقه‌مندان به سینما، فیلمهای شوروی را می‌شناسند، مطبوعات درباره آنها اظهار نظر می‌کنند و نظریه‌پردازان (تئوریسین‌های) سینما درباره سینمای شوروی بحث می‌کنند. در سال ۱۹۶۶ یکی از جوایز مهم فستیوال کان نصیب فیلم لین در لهستان شد، که به مباحث ایدئولوژیک می‌پرداخت. البته قبل از انقلاب صنعت سینما در روسیه پا گرفته بود و شرکت‌های اروپایی و آمریکایی همه جای روسیه سبز شده بودند و تقریباً بلافاصله پشت سر فیلمهای اروپایی و آمریکایی استودیوهای روسی دست به کار ساختن فیلم شدند و سیل فیلمهای روسی را روانه پرده‌های سینما کردند. استودیوهای روسیه همه‌چیز را می‌ساختند، از اقتباس سینمایی آثار نویسندگانی مثل پوشکین و تولستوی گرفته تا لوس‌ترین کمدی‌های سبک. البته ناگفته نماند که در این میان فیلم‌سازان توانا و حتی بااستعدادی نیز وجود داشتند. اما وقوع انقلاب بود که سینما توگرافی روسیه را دگرگون کرد و آن از شکل یک سرگرمی صرف بیرون آورد و به قالب هنری اصیل ریخت.

کسانی که مشتاق خلق قالب هنری تازه‌ی





شوشگاه علوم انسانی و اجتماعی  
رساله جامعه‌شناسی



بودند که بتواند از عهده خدمت به مردم و انقلاب برآیند به استودیوهای مسکو، لنین‌گراد، کیف و تفلیس رواندند. میان این جمع مشتاق جوانی بود به نام ژینگا ورتوف که توری چشم سینمایی خود را که شهرت جهانی یافت در یک خانه اشرافی قدیمی، در اتاقی که بیشتر به یک سوراخ شبیه بود ابداع کرد و کثیفیات او مرحله کاملاً تازه‌ای در سیر تحول هنر سینمای جهان به وجود آورد. در آغاز کسی از ابداعات او استقبال نکرد. درست چهل سال بعد بود که به ارزش واقعی تئوریهای ورتوف پی بردند، یعنی زمانی که برای نخستین بار سینما وریته (سینما حقیقت) در فرانسه ظهور کرد.

کوشش ژینگا ورتوف براین بود که سینمای جدیدی خلق کند و کارش فراتر از ثبت اضافی زندگی باشد. سینماحقیقت کاری عمیقاً حساب شده بود. اساساً سینما حقیقت یا کینوپروادا فیلمهای مستندی بودند که ورتوف از نقاط مختلف روسیه تهیه می‌کرد (م) | در این فیلم جمهوری جوان شوروی را به تصویر در آورده بود، کشوری که تازه جنگهای داخلی را از سر گذرانده بود و زخم‌هایش التیام می‌یافت، کشوری که هنوز فقیر بود اما کم‌نیرو می‌گرفت و با اعتماد به نفس به ساختن زندگی نو می‌پرداخت. فیلمهای به پیش، شوروی، مردی با یک دوربین، سمفونی دوناس، و سه ترانه برای لنین صرفاً فیلمهای مستندی نیستند که ورتوف خواسته باشد عصری در تاریخ را به قالب تصویر در آورده باشد. همه این فیلمها جهت‌گیری تازه‌ای در هنر سینما هستند که هنوز است بر مستندسازان سراسر جهان تأثیر می‌گذارند و نفوذ آنها تا به امروز در سینمای مستند مشاهده می‌شود خود ژینگا ورتوف تحت تأثیر عمیق دیدگاه‌های زیباشناختی ولادیمیر مایاکوفسکی بود. سبک مقاله‌های ورتوف، کارگردان جوان شوروی، شبیه بیانیها و مقاله‌های مایاکوفسکی، شاعر انقلاب بود. هر دو نفرشان گاه‌گاهی در مقاله‌هایشان مبالغه می‌کردند و گاهی نیز دچار اشتباه می‌شدند، ولی همیشه عقیده‌های هدفمند و پرخروش هر دو را به هیجان و تحرک وامی‌داشت.

ورتوف برای نشان دادن قدرت و توانمندی دوربین فیلمبرداری چنین می‌نویسد: من چشم سینمایی هستم ... من مدام در حرکتم و جستجو می‌کنم. من به اشیاء نزدیک و از آنها دور می‌شوم. انسانی که من خلق می‌کنم کامل‌تر از انسانی است که برکرة خاک ایستاده است. من با طرح و نقشه هزاران انسان مختلف می‌آفرینم. و در ادامه چنین می‌گوید: من چشم سینمایی

هستم. خودم را به زیر اشیاء می‌رسانم. من به درونشان نفوذ می‌کنم. من کنار چهره‌ای سبکی که می‌تازد در حرکتم. من خود را به زور به درون جمعیت می‌کنم. من پیشاپیش سربازانی که می‌دوند حرکت می‌کنم. من به پشت در می‌غلتم. من همپای هواپیما به آسمان صعود می‌کنم. من بنا بدن‌هایی که می‌افتند و برمی‌خیزند. می‌افتم و برمی‌خیزم...

مشکل می‌توان حتی را که ورتوف برگردن سینمای مستند دارد، ارزیابی کرد. وقتی رزمناو پوتمکین بر پرده سینما ظاهر شد، در زمینه فیلم داستانی یک انقلاب واقعی برانگیخت. آیزنشتاین با ساختن این فیلم موفق شد دو پدیده را کشف کند: اول تواناییهای بالقوه هنر مونتاز، دوم آنکه میهن خود، انقلاب و مردم روسیه را کشف کرد و آنها را به جهانیان شناساند. این فیلم داستان قیام ملوانان یکی از کشتیهای ناوگان دریای سیاه است که در انقلاب سال ۱۹۰۵ روی داد. داستان فیلم آیزنشتاین سبیل و تمییم رویدادهای تاریخی‌ای گشت که دنیا را تکان می‌داد. قیام ملوانان کشتی و بال بال زدن پرچم سرخ آن، قلب سینما و روای جهان را به طش درمی‌آورد. در همه نسخه‌های این فیلم پرچم کشتی را کادر به کادر یا دست به رنگ سرخ رنگ آمیزی کرده‌اند.

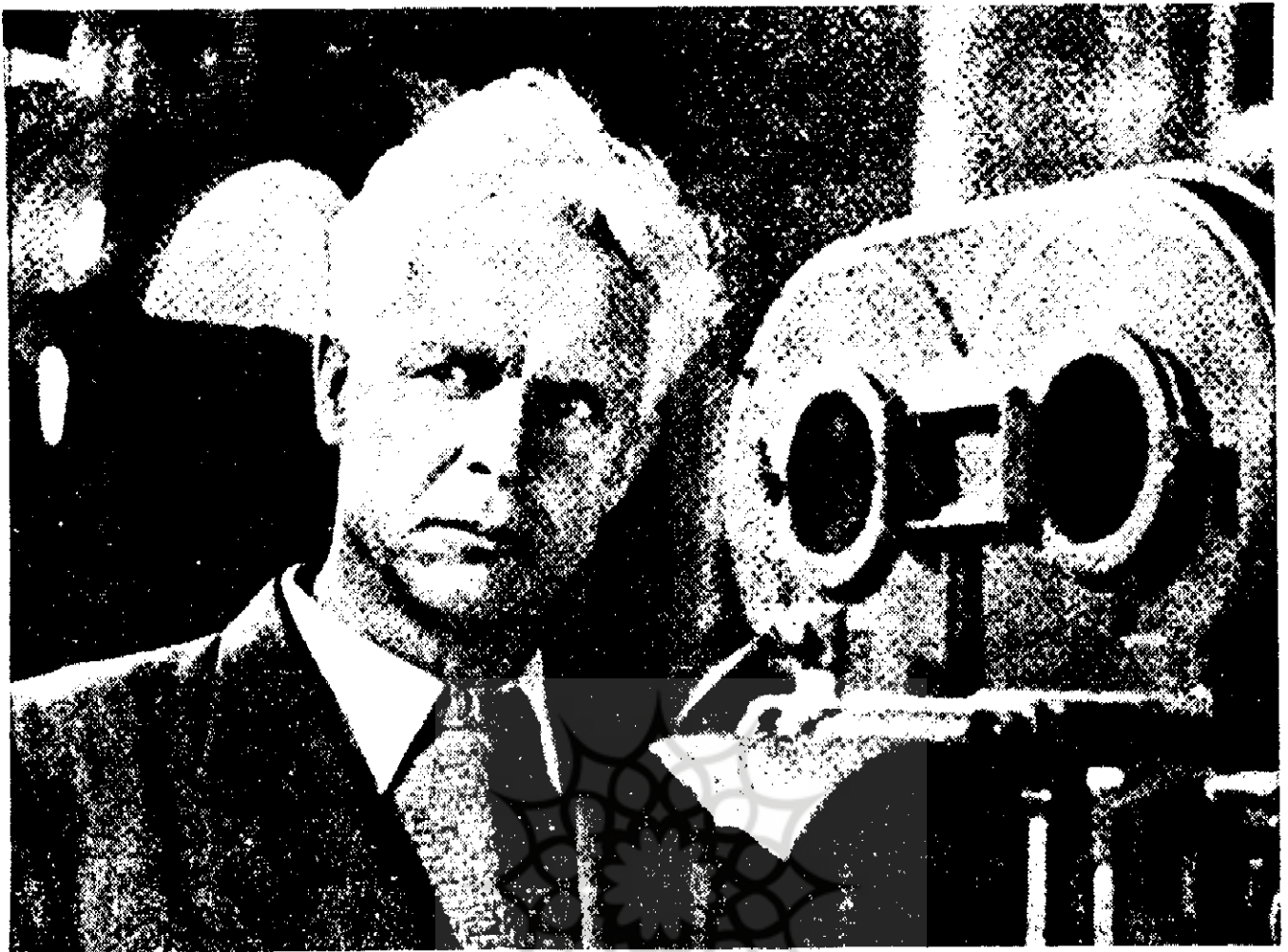
سرنگی گراسیموف، کارگردان پرآوازه شوروی، درباره آیزنشتاین چنین می‌نویسد: جوشش انقلابی آیزنشتاین که با تجربه غول‌آسای وی همراه بود برجسته‌هایی از سینما انگشت می‌گذاشت و چیزهایی را دست‌چین می‌کرد که در آن دوره از تاریخ سینما ماهیت سینمای او را به بهترین وجهی نشان می‌داد. آیزنشتاین با پس زمینه‌ای که شامل یک فضای کوچک داخلی است و با ملودرام‌هایی (صحنه‌های پراحساس و پرکشش) که شامل خودکشی‌ها، دستان ملتمس و حلقه‌های سیاه زیرچشم‌ان ستارگان دوران نوزادی سینماست آغاز می‌کند. و همپای ملوانان انقلابی قدم به عرشه رزمناو می‌گذارد. که این‌ها همه به صورت تصویرهای (ایماژهای) کلاسیک نبردهای اجتماعی درآمده است. و به پرچمی می‌رسد که آن را جسورانه نقاشی کرده و به اهتزاز درآمده است. انگار می‌خواهد پیشگویی کند که این رنگ، رنگ آینده است شاهکار آیزنشتاین همین جاست! بعد از فیلم رزمناو پوتمکین همه معیارهای سینما دگرگون شد و هرچه آیزنشتاین ابداع کرده بود برای سینما به صورت یک سنت درآمد. رزمناو

پوتمکین پیروزمندانه سراسر جهان را در نورید و به موفقیتی جهانی دست یافت؛ و معیارهای نوه شیوه‌های نو در زمینه تفکر سینمایی و ابعاد تازه‌ای در هنر سینما توگرافی خلق کرد.

گراسیموف در ادامه می‌نویسد: آیزنشتاین موقعیت خود را به عنوان یک سینماگر یشناز تثبیت کرد و به شیوه خود سبب غنای بی‌اندازه تلاشهای گریفت شد که می‌کوشید با پیشبرد هنر سینما به آن ابعاد جهانی و ملی و همه گیر دهد. و بدین طریق نازد نوست یا پیوند و هم‌خویشی با مردم در دوره‌های بعد یکی از سنتهای سینما گشت. سستی که هیچ یک از ما، با همه اختلاف نظری که ممکن است در زمینه پیشبرد سینما داشته باشیم، توانایی کنار گذاشتن و حذف آن را نداشته‌است، صرفاً به این دلیل ساده که خود زندگی پایبند این سنت است و در مقابل تلاشهای ما ایستادگی می‌کند. تصادفاً در سه فیلم ز ساخته‌های ورتوف بودفکین نیز پدیده‌ای شبیه پدیده آیزنشتاین اتفاق می‌افتد: بدین طریق که بودفکین در آن واحد هم نوآوری کرده است و هم سه فیلم موفق ساخته است. هیچ‌کس این سه فیلم را فراموش نکرده است به احتمال، هرگز نیز فراموش نخواهد کرد. سه فیلم مورد نظر من متعلق به عصر صامت سینماست: مادر، پایان سن پترزبورگ و فرزند چنگیزخان که در جهان به نام توفان برفراز آسیا مشهور شده است. در همین عصر است که هنرمندانی به بزرگی بودفکین چارچوبه همه معیارهای هنر مورد نظر خود را تعیین می‌کردند. عصری که چارچوبه سینما توگرافی امروز جهان ابداع شد و شکل گرفت.

درست است. مکتب سینمای شوروی در همان دوران شکل گرفت. در مسکو، کولشوف با آزمایشها و تجربه‌های نوی خود غوغایی به راه انداخته بود. کولشوف مدرسه‌ی برای هر پیشگی و کارگردانی تأسیس کرده و موفق به کشف نکات تازه‌ای در زمینه مونتاز شده بود. ورتوف بودفکین فارغ التحصیل همین مدرسه بود. بودفکین از معلم خود چنین یاد می‌کند: او ما را برشانه‌های خود می‌نشاند و به دریاهای آزاد می‌برد.

دیری نگذشت که خود بودفکین یکی از ناخدایانی شد که شجاعانه بردرایی سینما می‌راند. فیلم مادر که روایت سینمایی نوول مشهور ماکسیم گورکی است اثری است که در مقیاس‌های جهانی نوآوریها و ابتکارهای زیادی در آن به کار رفته است: شخصیت‌های فیلم مادر چنان واقع‌بینند، و راه‌حل‌های بودفکین برای حل مشکلات کارگران چنان تازه است، و نوآوری‌های آن به



گونه‌ای است که هم تماشاچیان و هم منتقدین سینما را به لرزه افکند. بودفکین خود تحت تأثیر تلفیق توانایی‌های بالقوه هنرگرافیک با مونتاز و با بازی دقیق، اصیل و معتبر هنرپیشگان قرار می‌گرفت و عنان اختیار از کف می‌داد. بعد از مادر، توفان بر فراز آسیا برده سینماهای سراسر جهان را پیروزمندانه پیمود. و به دنبال آن پایان سن پیترو بودگ را ساخت. این فیلم یک نوول اصیل سینمایی است و از موضوعی سخن می‌گوید که ادبیات جوان شوروی نیز در آن زمان با جدیت تمام به آن روی آورده بود: داستان مردم و انقلاب.

گیدو اربسارکو، نظریه‌پرداز برجسته سینما که اهل ایتالیاست در این باره چنین می‌نویسد: بودفکین نیز مثل آیزنشتاین، گریفیث را به چشم معلم خود نگاه می‌کرد، معلمی که در سرزمینی دور دست ساکن بود. اما مونتازاری که براساس تئوری استوار باشد و اشکال متعدد و مختلف خلافت آن و کاربرد پیگیر آن متعلق به روسیه‌است مدیون بودفکین و آیزنشتاین است.

الکساندر داوژنکو با فیلمهای زونیگورا و آرسنال (فورخانه) که فیلمهایی عمیقاً شاعرانه‌اند از اوکراین به میدان آمدند. این فیلمها بیانگر رؤیاهای شاعرانه‌اند آمیزدای از احساسات ژرف عاطفی با تعنی (لیریسیزم)، حماسه شورانگیز با شور فلسفه، طبیعی بودن و سادگی فولکلوریک با شور بلاغی. فیلم شاعرانه و زلال زمین اثر شگرفی بر جهانیان گذاشت. امروزه فیلم زمین جنبه آموزشی پیدا کرده و به صورت یک وسیله کمک درسی درآمد است و در همه مدارس سینمایی جهان آن را تدریس می‌کنند. بعضی از تصویرهای این فیلم را در کتابهای ویژه کارگردانی به چاپ می‌رسانند. این عکس‌ها سرشار از شیوه بیانی خاصی است که به نحو حیرت‌انگیزی گویاست. ۱

۱- میان اشراف روسیه رسم بر این بود که اولین جلسه رقص دختران، معرفی آنها به طبقه اشراف محسوب می‌شد و به منزله آمدگی آنها برای ازدواج، و در نتیجه این نخستین جلسه رقص مهمترین رویداد زندگی دختران اشراف به حساب می‌آمد (مترجم).

۲- فیلم سه ترانه برای لنین (۱۹۳۴) مشهورترین فیلم صدادار (ناطق) ورتوف است. فست اعظم این فیلم قطعاتی از فیلمهای خبری است که ورتوف زمان مرگ لنین گرفته بود. ورتوف این قطعه‌های مستند را با فیلمهای موجود در آرشیو که اساس همه آنها ترانه‌هایی بود که زنان روسنهای ازبکستان در ستایش لنین سروده و خوانده بودند آزادانه تلفیق (کولاز) کرد. (درواقع همه فیلم یک کولاز برجسته از فیلمهای مستند و خبری است.) نتیجه مهم این فیلم کشف درونی و ریشم (آهنگ حرکت) فیلم است. ناگفته پیداست تکنیکهای آن روز ورتوف دیگر قدیمی و کهنه شده‌اند و ارزش مهم آن در همان بخشهای مستند فیلم است: نخست آمیزه شورانگیز و عجیب کهنه و نو در بخش اول فیلم که یک دوران انتقالی را در زندگی دهقانان ازبکستان تصویر می‌کند. و بخش دوم فیلم که به مرگ و مراسم تشییع جنازه و عبور مردم از کنار جسد لنین پرداخته است؛ البته اگر کسی گذر شما بنشیند و تک تک چهره‌های سیاسی را که دوربین انتخاب کرده است به شما معرفی کند، جاذبه این بخش بیشتر می‌شود. (به نقل از فیلمزاند فیلمینگ)